

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۳۱ ماه می ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۴۴

قصائد

-۴۰-

در مدح ابوالفتح^۱ خان

هزار شکر، که از فضل ایزد داور
هزار شکر، که نخل مراد خلق جهان
جهان اگرچه دگرگونه گشت، روزی چند
سپهر حلقه فرمانبری کشید، به گوش
صبا بپر به چمن بهر مژده، بوی بهار
درفش ظل زمین^۲ را نگون کنید، که باز
نشست خسرو گیتی ستان، به جای پدر
ز جویبار دعا گشت سبز و بار آور
ز راه عنبر دگر باره حلقه زد، بر در
زمانه دامن اخلاص، باز زد به کمر
که نوبت ستم و ظلم دی رسید به سر
بلند گشت ز قلب افق، لوی سحر

^۱ "ابوالفتح" (به سکون تاء): درین ترکیب "اب" که ذاتاً در معنای "پدر" است، مؤدی "اوج و معراج" میباشد. پس "ابوالفتح"، در مفهوم "معراج پیروزی و ظفر" است. از قصیده بر می آید، که "ابوالفتح"، لقب "شهبازده محمود" بود، که بعد "شاه محمود" شد.
^۲ "ظل زمین": اصلاً در معنای "سایه زمین" و درینجا کنایه از "شب"

سپاهِ شپیره! در گوشه‌ها شوید نهان!
 سران ملک! به درگاه جمله جمع شوید!
 محیط دانش و بینش سحاب بخشش و جود
 شه زمانه ابوالفتح خان، که می‌تابد^۳
 سپهر مرتبتی، کز غبار مَوکب او
 بنای جود و کرم را بَنان^۴ او، بانی
 به نزد همت او، خاک، افسرِ طغرل
 شکوه خسروی از فرّ طلعتش پیدا
 اگر نسیم ز خُلُقش به بوستان، بوئی
 وگر ز قلزم قهرش عیان شود، موجی
 شود بنای سپهرِ بلند، زیر و زبر

چو رسم تهنیت آمد به جای، بهتر آنک
 به مدح شاه کنم تازه، مطلعی دیگر

^۳ ب. می‌باید
^۴ کُحل: کلمه عربی و در معنای "سُرمه"
^۵ "بنان" (به فتح اول): کلمه عربی و در معنای "انگشتان" یا "سرانگشتان"